

متنی معتبر، ناشری نام‌آور، چاپی نامعتبر

محمد افشین‌وفایی

تولید گردید که به تدریج پخته‌تر شد، که روزی در تهیه متن صحیحی از آن و نوشتن شرحی کافی و مقننی بر آن کار کنم. همواره در این طریق پویا و در همه جا جویا بودم. در هر چه می‌خواندم و هر جا که با نسخه‌های خطی سر و کاری داشتم این کتاب در مد نظر بود و از برای آن جمع مواد می‌کردم و اگر توفیقی دست داد و پس از سی چهل سال بدین منظور رسیدم این توفیق از برکات مداومت در تعقیب و کوشش مورچه‌وار من بود که موجب شد تا وسایل و اسباب کار فراهم آید. اما پخته‌خواری چند که تا کنون کتابهای بنده و دیگران را برداشته‌اند و به نام خویش کرده‌اند و هنوز در کمین‌اند که شخصی مدت زمانی تحمل رنج و زحمت کند و کتابی بنویسد یا متنی قدیم را تصحیح و منتشر کند، و ایشان بی تحمل زحمت و منت از نتیجه کار دیگران نامی و نانی کسب کنند، این را هم بعید نیست تملک و تصاحب کنند و چند غلط چاپی را که ممکن است از نظر من فوت شده باشد تصحیح کنند و بعضی از اغلاط نسخه‌های چاپی را به جای الفاظی که در این چاپ آمده است بگذارند و این سُدُر سنا را سند مالکیت خود سازند.

گرفتم در جهان آوازه‌ات پیچید چون داوود
در این گنبد چه می‌ماند بجا الا صدایی خوش

متأسفانه پیشگویی مینوی به تحقق پیوست و از روی تصحیح او چاپ‌های بازاری متعددی انتشار یافت. دریغا که این آخرین چاپ به دست یک مترجم نسبتاً مشهور و یک ناشر معتبر صورت پذیرفته است. روی جلد هم نوشته شده: «بر اساس کتابتی نویافته از قرن سیزدهم». تبلیغاتی از این دست جز فریب عوام چه هدف دیگری ممکن است داشته باشد؟ نسخه‌ای نویافته از سده سیزدهم چه اهمیتی دارد وقتی که از این متن دست‌نویسی کامل از سده ششم و دست‌نویس‌های متعدد قدیم‌تر در دست است؟ با وجود چاپ مینوی چه فایده‌ای در چنین چاپ‌هایی هست؟ آیا ناشران تنها باید به سود مادی

کلیله و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی، بر اساس کتابتی نویافته از قرن سیزدهم، ویرایش و بازنگاری: ع. روح‌بخشان، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۰، ۲۹۲ ص، ۱۰۹۰۰ تومان.

کلیله و دمنه به ترجمه و انشای ابوالمعالی نصرالله منشی (در نیمه سده ششم یعنی در عهد سلطان بهرام‌شاه غزنوی) از گنجینه‌های بی‌مانند زبان پارسی است که به انواع صنایع ادبی آراسته است. این کتاب بارها به زیور طبع آراسته شده است اما از میان چاپ‌های متعدد کلیله و دمنه، تصحیح منقحی که مجتبی مینوی به سال ۱۳۴۳ در تهران به چاپ رسانید از لونی دیگر است. مینوی دست‌نویسی را که در سال ۵۵۱ ق، یعنی یازده یا دوازده سال پس از اتمام نگارش کتاب و در زمان حیات نصرالله منشی کتابت شده بود اساس تصحیح انتقادی خود از این متن مهم قرار داد. بر اهل فن و حتی بر بسیاری از مردم عادی نیز پوشیده نیست نسخه‌های یک اثر هر چه به زمان تألیف آن نزدیک‌تر باشد اصالت بیشتری دارند و طبعاً کمتر دچار دستکاری و تحریف شده‌اند و برعکس، هر قدر فاصله زمانی کتابت نسخه‌ای با زمان تألیف اثر بیشتر باشد آن نسخه کم‌اهمیت‌تر می‌شود. هم از این رو، مینوی در تصحیح خویش حتی از نسخه‌های متأخرتر از سده هشتم نیز استفاده نکرد. بدیهی است که دست‌نویس‌های جدیدتر در مقابل چنان نسخه‌های قدیمی که مینوی در اختیار داشت اهمیتی نداشتند. مینوی در حاشیه تصحیح خود از کلیله و دمنه به بهترین شکل ممکن به برطرف کردن مشکلات متن پرداخت و در این کار سالیانی از عمر عزیز را صرف کرد. خود در مقدمه (ص به) گوید:

کلیله و دمنه بهرامشاهی را ما در دارالمعلمین مرکزی در سنوات ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۵ ه.ش. در محضر استادمان جناب آقای عبدالعظیم گرکانی خواندیم و شناختن این کتاب و دانستن قدر و ارزش آن را من از آن جناب دارم. از همان اوان شوق و عشقی دست داد و فکری



بیندیشند؟ این ناشر قبلاً هم کارهایی مشابه از نوع چاپ غیر روشمند متون انجام داده که باید در جای خود بدانها نیز رسیدگی شود. اتفاقاً کتاب به شکلی بسیار آراسته و زیبا هم به طبع رسیده است. طبعاً آن گاه که برخی غیرمتخصصان بینند ناشری نسبتاً معتبر متنی مهم را با ظاهری زیبا چاپ کرده است راحت‌تر گمراه می‌شوند و آن را تهیه می‌کنند.

ضمناً تنها سه صفحه و نیم مقدمه برای این کتاب نوشته شده که بخش عمده آن هم معرفی کلیه و دمنه به نقل از لغت‌نامه دهخدا و دائرةالمعارف فارسی مصاحب و فرهنگ ادبیات فارسی محمد شریفی است. آن قسمت از مقدمه هم که اصالت دارد و منقول از دیگران نیست و در حقیقت مانیفست آقای روح‌بخشان در باب تصحیح یا ویرایش است حرف‌های عجیبی را دربر دارد:

و اما کار جست‌وجو و بازشناسی و بازنگاری نسخه‌های قدیمی کلیه و دمنه هنوز پایان نگرفته است و همچنان ادامه دارد. چنانکه آنچه در اینجا ارائه می‌شود نسخه ویراسته و بازنگاری شده موجود در کتابخانه دانشگاه UCLA [کذا] آمریکا است که مطابق آنچه در انجامه آن آمده در سال ۱۲۶۹ قمری... کتابت شده... روزی که جناب رضانی عزیز، در ادامه کوشش ستایش‌انگیز خود در جهت زنده کردن و شناساندن متون کهن و نسخه‌های مغفول، فراهم آوردن متن دیگری از کلیه و دمنه را به بنده پیشنهاد کرد، پس از مدتی جست‌وجو به این نسخه دست یافتیم و آن را برای این کار مناسب دیدم... متنی که در اینجا ارائه می‌شود بر اساس نسخه اصل بازنوشته شده است، نهایت این که کاتب آن به رغم استادی تمام در خوشنویسی، به زبان فارسی و ریزه‌کاری‌های آن مسلط نبوده، و در نتیجه اشتباهها و نادرستی‌های بسیار به کارش راه یافته‌اند. از جمله شماره‌گذاری باب‌های کتاب که گاه به فارسی و گاه به عربی است؛ افزون بر این، کتاب باب اول ندارد و از باب دوم شروع می‌شود. لذا نگارنده متن کنونی را با توجه به چند متن چاپ شده که در دسترس داشت و مشخصاتشان فوقاً ذکر شد تهیه کرده و اصلاحات و افزوده‌ها را در داخل کروشه جا داده است. حقیقت این است که امروزه دیگر روزگار فضل‌فروشی و اظهار لحنیه و دانشمندنمایی از طریق انباشتن پای صفحه‌ها با کلمات و عبارات «همان» و «همانجا» و مانند اینها زیر عنوان‌های:

پانوشت، پی‌نوشت، پی‌نوشت، زیرنویس، یادداشت و امثالهم — که چیزی جز همان اظهار لحنیه و در واقع کاغذ حرام کردن و کتابسازی نیستند، و همه هم غلط به کار می‌روند و درستشان فقط همان «حاشیه» است — سپری شده است. نویسنده اگر حرفی دارد باید آن را در همان متن بزند و هی خواننده را به پایین و بالا و اول و آخر نوشته ندواند. به همین دلیل هم در این متن آنچه باید افزوده می‌شد در داخل کروشه با علامت +، و آنچه باید اصلاح می‌شد با علامت = در متن جا داده شده است.

یعنی مثلاً در متن آورده‌اند:

درد و سلام و تحیات [درودها] و صلوات ایزدی بر ذات معظم و روح مقدس مصطفی... درودی که امداد [یاری‌ها] آن به امتداد روزگار متصل باشد...

و چون می‌بایست که ذکر این ملت مخلص [جاودانی] باشد...» (ص ۲)

یا:

... موش بر آن سخن التفات [توجه] نکرد... گفت مرا بدین ملامت [سرزنش] نشاید کرد... اگر چه ملال [خستگی] به کمال رسد اهمال [سستی] جانب من جایز نشمری (ص ۱۱۷)

این مواعظ به سمع خرد اصفا نمائید [= بشنوید] و آنچه [=] از من در آنچه [مردود عقلست موافقت طلبید، که صحبت من با شما + سبب] وبال نیست...

و...

چنان که دیده می‌شود در همین روش نادرست خود هم شیوه‌ای واحد و یکدست اتخاذ نکرده‌اند.

تمام آنچه حضرت ایشان آورده‌اند نشان می‌دهد که کوچکترین آشنایی با روش تصحیح انتقادی متون و شیوه چاپ آنها ندارند و طرفه آن که آنان را که به صورت‌های درست و مقبول، دست به تصحیح و چاپ متون می‌زنند «کتابساز» خوانده‌اند و ظاهراً خواسته‌اند آغازکننده این بحث باشند تا بدین وسیله حقی برای خویش قائل شوند. از همین چند سطری که ایشان به عنوان مقدمه نوشته‌اند سؤال‌های بسیاری پیش می‌آید:

۱. «کار جست‌وجو و بازشناسی و بازنگاری نسخه‌های قدیمی کلیه و دمنه» با «ویراستن و بازنگاری کردن» نسخه‌هایی مانند نسخه اساس ایشان با تاریخ کتابت ۱۲۶۹ ق ادامه پیدا می‌کند؟ این نسخه در مقابل نسخه اساس مینوی با تاریخ



کتابت ۵۵۱ ق چه ارزشی دارد؟ اصلاً «ویراستن و بازنگاری کردن» در مورد چنین کارهایی چه معنایی دارد؟

۲. «زنده کردن و شناساندن متون کهن و نسخه‌های مغفول» که «در ادامه کوشش ستایش‌انگیز ناشر» است و «فراهم آوردن متن دیگری از کلیله و دمنه» بر اساس چه ضرورتی انجام یافته؟ آیا قصد این بوده که ایرادهای کار مینوی و دیگران برطرف شود؟ اگر آری، بر کدام اساس و با چه روشی؟ ضمناً کدام ایرادات در چاپ کنونی حل شده است؟ گذشته از اینها آیا کلیله و دمنه تا کنون ناشناخته بوده؟ وانگهی مگر نسخه اساس کار ایشان نسخه بارزوشی بوده که مغفول مانده بوده؟ آیا بهتر نیست چنین نسخه‌هایی همان مغفول باقی بمانند؟
۳. نوشته‌اند:

پس از مدتی جست‌وجو به این نسخه دست یافتیم و آن را برای این کار مناسب دیدم... نهایت این که کاتب به رغم استادی تمام در خوشنویسی، به زبان فارسی و ریزه‌کاری‌های آن مسلط نبود، و در نتیجه اشتباه‌ها و نادرستی‌های بسیار به کارش راه یافته‌اند.

اگر چنین است پس بر چه پایه‌ای این نسخه را برای این کار مناسب دیده‌اند؟ نسخه که در سده سیزدهم کتابت شده و قدمتی ندارد، کاتب هم که به ریزه‌کاری‌های زبان فارسی تسلطی نداشته است. آیا تنها به سبب خوشنویس بودن کاتب می‌بایست این نسخه اساس چاپ قرار بگیرد؟ حتی یک صفحه از تصویر دست‌نویس هم به عنوان نمونه در کتاب چاپ نشده که لااقل خوانندگان بهره‌ای از مراتب خوشنویسی کاتب ببرند.

در مقابله‌ای هم که به طور تصادفی میان بخش‌های نسبتاً زیادی از چاپ روح‌بخشان با چاپ مینوی انجام دادم برتری‌ای در ضبط‌های چاپ روح‌بخشان نیافتم. خودشان هم نمونه‌ای ارائه نکرده‌اند.

۴. نوشته‌اند: «کتاب باب اول ندارد و از باب دوم شروع می‌شود» بنابراین «متن کنونی را با توجه به چند متن چاپ‌شده که در

دسترس» داشته‌اند تهیه کرده‌اند. حتی اشاره نکرده‌اند از کدام چاپ نقل کرده‌اند و به چه دلیل آن چاپ بر بقیه نسخه‌ها و چاپ‌های دیگر رجحان داشته است. از طرفی اگر نسخه اساس ایشان ناقص است باید از دست‌نویس‌های کمکی برای اصلاح بهره جست. هرچند وقتی نسخه اساس، متعلق به سال ۱۲۹۶ ق باشد تعجیبی ندارد که نسخه‌بدل‌ها هم از کتاب‌های چاپی باشد.

۵. نوشته‌اند: «اصلاحات و افزوده‌ها را در داخل کروش» در خود متن جا داده‌اند. دلیلشان هم این است که «امروزه دیگر روزگار فضل فروشی و اظهار لحنیه و دانشمندی از طریق انباشتن پای صفحه‌ها... که چیزی جز همان اظهار لحنیه و در واقع کاغذ حرام کردن و کتابسازی نیستند... سپری شده است».

ایشان با این نظریه‌پردازی، راه جدیدی بر محققان نمایانده‌اند که تا کنون بر همه پوشیده بوده و هیچ‌کس هم به ذهنش خطور نکرده به جای آن که در پای صفحه یا در پایان فصول، مشکلات متن را حل کند و لغات و عبارات دشوار را معنا کند باید آنها را در متن بیاورد تا خواننده سردرگم نشود. ضمناً نکته دیگری که از سخنان ویراستار یا باصلاح مصحح این متن برداشت می‌شود این است که سال‌ها زحمت و رنج تحقیق را بر خود هموار ساختن و دقت و پای‌بندی به اصول، قواعد و روش‌های تصحیح متن جز اظهار لحنیه و کاغذ حرام کردن و کتابسازی نیست و کارهای غیر روشمند و شتابزده‌ای مانند کار ایشان از نوع کارهای اصیلی هستند که باید در تاریخ ادبیات این مملکت باقی بمانند.

برخی دوستان من معتقدند هر کتابی ارزش نقد کردن ندارد و نباید عمر گرانبمایه را صرف نقد کارهای بی‌ارزش کرد. این سخن در جای خود درست است اما گمان می‌کنم گاهی نوشتن چند سطر درباره آثاری اینچنین، یاری‌رسان تمییز خوب و بد برای مردم خواهد بود.

■

